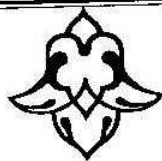


هر روز یک غزل

مجموعه ۲ غزل

بامقدمه و انتخاب: دکتر محمد رضا خسروی

برای اولین بار در ایران



سرشناسه	:	خسروی، محمدرضا،
عنوان و نام پدیدآور	:	هر روز یک غزل ۳۶۵ غزل / با مقدمه و انتخاب محمدرضا خسروی.
مشخصات نشر	:	تهران: کتاب یار مهربان.
مشخصات ظاهری	:	
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۷۵۳۶-۸۷-۲
وضعیت فهرست نویسی	:	فلیپا
موضوع	:	شعر فارسی-- قرن ۱۴
رده بندی کنگره	:	س ۴۵۶-۴۰/۴۱۳۹۴ PIR ۸۰۴۰
رده بندی دیویی	:	۱/۲۶۴۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۱۶۱۳۳۲



هر روز یک غزل ۳۶۵ غزل با مقدمه و انتخاب: دکتر محمدرضا خسروی

ناشر: کتاب یار مهربان

طراح جلد و صفحه آرا: عبدالله هاشمی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: روز

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵ تیراژ: ۱۰۰۰ قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۳۶-۸۷-۲

ISBN: 978-600-7536-87-2

تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است

انتشارات کتاب یار مهربان: تلفکس: ۶۶۹۷۶۲۴۲۰ صندوق پستی: ۱۷۳۴-۱۳۱۴۵

دیباچه

«شاعر» را می‌دانیم کیست، یعنی کسی که شعر می‌گوید، نه من از هر کس دیگری هم بپرسید، همین پاسخ را می‌دهد، اما وقتی به «شعر» می‌رسید کار بسیار دشوار می‌شود، بدین معنی که از هزار کس بپرسید شعر یعنی چه؟ هزار جواب می‌شنوید و اینان البته باید از آگاهان باشند که به پرسش شما پاسخی می‌دهند اگر نه هزاران نفر دیگر هم خواهند بود که قطعاً در برابر سوال شما سکوت خواهند کرد، به سزاواری سکوت می‌کنند، چرا؟

اگر از من بپرسید که شعر یعنی چه، قطعاً چندان در پاسخگویی تاخیر خواهم داشت که از خیر شنیدن آن پاسخ بگذرید. و این از آن است که شعر از جنسی نیست که تعریف معینی در برابرش بگذاری، با شعر هم مثل نی سبزیست که از ظن خود یارش شده باشی و به سلیقه خود تعریفش کنی اگر نه از سپیده دمان ظهر شعر با همین حالا کسی را ندیده‌ام که پاسخ قطع و جزمی به این سؤال داده باشد.

آیا شعر محصول طبع است؟ ثمره خیال است؟ پرتو شعور است؟ نور است؟ نبوت است؟ هذیان است؟ خواست است؟ ناخواست است، دروغ است؟ راست است؟ بازی با کلمه است، هیجان است، شور است، عاطفه است، ذایقه و سلیقه است، تلاش اندیشه است، واگویی خواب است، نتیجه بیداری است، کار است، بیکاری است، طغیان درون است، جزع است؟ هنر زبان است، حرف دل است، غریزی است، اکتسابی است، هنر است، کسب و کار است، خلق بیکراری است، مولود قرار است؟ آیا شعر زمینی است؟ آسمانی است؟ راه است، گمراهی است؟ چیست این شعر که همه چیز است و هیچ چیز نیست؟!

صاحب این قلم لرزان، به ناتوانی خود در وانمودن گره از تعریف شعر اذعان دارد یعنی که نمی‌داند واقعاً نمی‌داند که شعر چیست اما کم و بیش می‌داند که گفتنش کندن جان است و نوشتنش غم دل. البته در این فقره من هم با اثیر اومانی هم عقیده‌ام که حتی خواندن شعر هم بی‌سختی نیست اما دیگر دلم نمی‌آید که همچون او دست به دعا بردارم که خیر نبیند کسی که قاعده شعر را بنا نهاد! نه شعر باید می‌بود و باید در تمام آنات و لحظات زندگی آدمی حضور می‌داشت تا چهره زبر و زمخت زندگی را تلطیف می‌کرد من حتم دارم که اگر قاعده شعر نمی‌بود، در عالم خلقت خفقان

ایجاد می‌شد زندگی دلش می‌گرفت و نفسش تنگ می‌شد. شعر همان هوای تازه است که باید باشد و انسان از نای او نفس بکشد، شعر درد دوستی و صاف سخن است و شعر هیجانی در جان است که در زبان شکل می‌گیرد خوب با این وصف شعر نمک غذای زندگی است و شعر داروی دلارام بشری است، چگونه می‌توان نبودنش را تاب آورد؟ می‌پندارم که ذات شعر آن گونه نجیب است که حتا گوینده‌اش را آزار نمی‌دهد اگرچه بد شعر بگوید شعر همه را به خود جذب می‌کند و دست رد به دامن احوالتاسی نمی‌زند، به نظر می‌رسد تمام کسانی که شعر می‌سرایند در همین حال فکر می‌کنند که خوب شعر می‌گویند یعنی که شاعر خود نمی‌داند که بد شعر می‌گوید آگاه نه شاهد صد هزار شعر بد و کتاب بد و بیت بد و غزل بد نمی‌بودیم.

من همیشه با خود می‌گفتم که چگونه آدمی مثلاً بکر و خالد یا زید و عمر و با آن درجه از تحصیل و علم و اطلاع می‌داند که بد شعر می‌گوید و همان‌ها را هم در حضور جمع می‌خواند؟ بعد متوجه شدم که این بکاری را خود من هم دارم و بسیاری مانند من هم دارند اگر نه به نشر واگویه‌های خود رضا نمی‌داده و در همان حال باز هم بعد متوجه شدم که این نوعی رمز و راز تواند بود که ریشه در ماهیت نجیب شعر دارد. شعر راه نفس کشیدن و دریچه نگاه کردن و روزن تماشاست. خوب اگر زمزمه کننده شعر بد به ده کارش آگاهی پیدا کند بی‌درنگ آن دریچه و راه و روزن را می‌بندد و این البته که ستمی است آنکه نه آدمی بر آرام جان خود روا می‌دارد، پس شعر باید باشد و زمزمه و گفته شود و شنید شود اگرچه حتا با معیارهای ادب ناب، بد باشد و سست باشد و ناموزون.

در زمانی که ما در آن زندگی می‌کنیم (دهه آخر قرن چهارم سده سی از هجرت نبوی) بی‌اغراق در گستره زبان فارسی حدود یکصد هزار شاعر حی و حاضر داریم که در درجات مختلف شعر می‌گویند و البته عجالتاً به بد و خوب گفتنشان کاری ندارم اما این در سست که می‌گویند.

شاعرانی داریم که شعر می‌نویسند و چاپ می‌کنند و نامی دارند و نوایی، شاعرانی داریم که شعر می‌گویند و شعرشان را چاپ می‌کنند و پس از چاپ بین داماد و عروس و عمه و عمو تقسیم می‌کنند و از این گونه آرام می‌گیرند. شاعرانی داریم که شعر می‌گویند و در انجمن‌های ادبی می‌خوانند و از احسنت و آفرینی که احياناً می‌شنوند لذت می‌برند.

شاعرانی داریم که شعر می‌گویند و می‌نویسند و حداکثر بر خانواده خود و بر دوستان پیرامون خود فرو می‌خوانند.

شاعرانی داریم که شعر می‌گویند و می‌نویسند و دم بر نمی‌آورند و آنها را در دفترچه‌ای یادداشت می‌کنند و شاعرانی هم داریم که شعر می‌گویند و حتی در جایی هم ثبتشان نمی‌کنند و به

همین گونه می توان طبقات شعر و شاعر را برشمرد. نیز می گویم و هم دیده ام شاعری را که سالهاست شعر می گفته است اما همخانه و همکار و همراه او نمی دانسته اند که او شعر می گوید و دفترها انباشته است از جریان فکر و ذکر خود، پس شعر رگه ای از حیات است که در تمام مویرگ های جمعیت بشر جریان یافته است، شاخا بهای زلال است که از سوراخ سمبه های خیال و از صخره های اندیشه - علی درجانه - می جوشد و به سوی و سمت اقیانوس زمان راه می گیرد خود اگر در بدستی آن سوتر فرو خشکد یا نهری شود که به دریا راه جوید و هیچ کس نمی تواند و نمی باید بر این جریان زندگی ساز جلو گیرد، هم چنان که تا کنون هم نتوانسته اند در حرکت رو به جلو آن وقفه ایجاد کنند که جان بسیاری از مردم به سخن تازه می شود از حکیم نظامی گنجهای رفته تا یغمای خشت مال نیشابوری ...

به نظرم ۴۰ سال پیش بود که دوست هنرمندم رضا نامور که نشر یار مهربان را اداره می کند با من از نوعی نقوم سخن گفت که هر روز و هر برگش می بایست با غزلی همراه باشد، و در همان حال از من خواست که ۳۶۵ غزل را برای روز انتخاب کنم و چنین شد که من خواست آن گرمی را به تدارک کار برخاستم. اما به نظرم آن قدر در این سودا تاخیر شد که نه به تقویم آن سال رسید و نه به سالهای پس از آن.

اکنون که به اصطلاح «فرمایش» از اسامیان دایم نتیجه کار را لاجرم به خود ایشان می سپارم تا اگر نه لزوماً در آرایش سررسید نامه بل در دیگر طرزها و طورها به کارش گیرد.

اما در انتخاب غزلها جز آن که گوشه چشمی به جریان جاری غزل از رودکی تا زمان نا هذا داشته ام ادعای دیگری ندارم، و سوازی به خرج نداده ام و کاری پژوهشی در گزینش آنها نکرده ام این قدر هست که هم نشان دهنده نامهاست و هم نماینده قوام گامها.

حراج - (۹ مرداد ماه ۱۳۹۵)

محمد رضا خسروی